

[تصرفات مرحوم آخوند در تعریف مشهور و وجه آن ها 1](#_Toc5833359)

[موارد جمع عرفی(به معنای عام) در کلام مرحوم آخوند 2](#_Toc5833360)

[مورد اول: حکومت 2](#_Toc5833361)

[مورد دوم: موارد جمع عرفی(به معنای خاص) 2](#_Toc5833362)

[وجه تقدیم اماره بر اصل(حکومت یا جمع عرفی؟) 3](#_Toc5833363)

[بررسی صحّت کلام مرحوم آخوند 4](#_Toc5833364)

[خلاصه جلسه 5](#_Toc5833365)

**موضوع**: بررسی تعریف مرحوم آخوند از تعارض ادله /مقدمه بحث تعادل و تراجیح /تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

عرض کردیم که مشهور و مرحوم شیخ، تعارض را به تنافی مدلول دو دلیل تعریف کردند. اما مرحوم آخوند آن را به تنافی دو دلیل در مقام دلالت و اثبات تعریف کرد.

# تصرفات مرحوم آخوند در تعریف مشهور و وجه آن ها

دو قسمت از تعریف مشهور در بیان مرحوم آخوند دستخوش تغییر قرار گرفت. قسمت اول، تنافی مدلول دلیلین و قسمت دوم، اطلاق کلام شیخ بود، زیرا مرحوم شیخ به صورت مطلق فرمود که علی وجه التناقض او التضاد. این ظهور در تنافی بالذات و حقیقی دارد، ولی مرحوم آخوند با اضافه کردن «حقیقه او عرضا» مواردی مثل تعارض بین ادله نماز ظهر و جمعه را نیز اضافه کرد، زیرا در این مورد، علم اجمالی داریم که فقط یک نماز واجب است، لذا تنافی بالعرض بین دلیلین وجود دارد.

اما تغییر عنوان اول(تنافی مدلولین) به تنافی دلیلین یا ادله، وجهش را خود مرحوم آخوند بیان کرد[[1]](#footnote-1) که تعارض، به تنافی مدلولین نیست والا موارد جمع عرفی(مثل موارد حکومت و تخصیص و موارد توفیق عرفی بین ادله) با انحاء مختلفش داخل در تعریف می‌شدند و حال آن‌که این موارد جزو تعارض ادله محسوب نمی‌شوند. در این موارد تنافی مدلولین هست ولی تنافی دلیلین نیست. مرحوم آخوند در این قسمت مصادیق مختلفی از موارد جمع عرفی را بیان کرده است.

## موارد جمع عرفی(به معنای عام) در کلام مرحوم آخوند

### مورد اول: حکومت

ایشان فرموده است که یکی از مصادیق جمع عرفی، حکومت است. حکومت این است که یکی از دلیلین در مقام تعریف و تحدید دیگری باشد، خواه از حیث زمان مقارن باشند یا یکی متاخر باشد؛ به عبارت دیگر، در حکومت نیازی به این نیست که دلیل محکوم حتما سابق بر دلیل حاکم باشد[[2]](#footnote-2) (بر خلاف نظر مرحوم شیخ).

وقتی دلیل حاکم و محکوم را به عرف حواله می‌کنیم عرف تنافی بین آن­ها نمی‌بیند. در این جا تنافی مدلولین وجود دارد ولی تنافی دلیلین نیست، زیرا وقتی در دلیلی آمده است که (مثلا): کسی که شک بین سه و چهار کرد باید بنا بر چهار بگذارد، دلیل دیگری هم بگوید لا شک لکثیر الشک یا لا شک در نافله، عرف بین این دو دلیل تنافی نمی بیند، بلکه دلیل دوم را تعیین کننده حد دلیل اول می داند.

### مورد دوم: موارد جمع عرفی(به معنای خاص)

مرحوم آخوند فرمود[[3]](#footnote-3) که بعضی از موارد این گونه اند که اگر به عرف عرضه شوند، بین دو دلیل جمع می‌کند که سه قسم دارد:

* مجموع الدلیلین قرینه بر تصرّف در هر دو دلیل می‌شوند؛
* مجموع الدلیلین قرینه بر تصرف در احد الدلیلین می‌شوند؛
* احد الدلیلین قرینه بر تصرف در دلیل دیگر شود.

**مثال قسم اوّل**: تعارض دلیل صلّ الظهر با دلیل صلّ الجمعة[[4]](#footnote-4)، زیرا در هر دو به نصوصیتشان (که در مامور به بودن و کفایت در مقام امتثال است) اخذ می‌شود و به ظهورشان(که در وجوب تعیینی است) اخذ نمی‌شود. پس مجموع الدلیلین قرینه بر تصرّف در هر دو شده است وحمل بروجوب تخييری می شوند.

**اما مثال قسم دوم**: تنافی ادله متکفل بیان احکام موضوعات به عناوین اولیه، با ادله بیان احکام موضوعات به عناوین ثانویه؛ در این جا تنافی مدلولی وجود دارد، زیرا یکی می­گوید حکم الزامی ثابت است و یکی می­گوید ثابت نیست، لکن عرف بعد از ملاحظه دو دلیل، مورد تنافی را به دلیل دوم (مثل لاضرر و لاحرج) می­دهد و در دلیل اوّل(مثل کتب علیکم الصیام یا دلیل وجوب وضو) تصرف کرده و آن را حمل برحکم اقتضائی می کند واينکه حکم مذکور درآن در جایی است که عنوان ثانوی عارض نشده باشد.

**اما مثال قسم سوم**: در جایی که احد الدلیلین اظهر از دیگری باشد همین موجب تصرف در دلیل دیگر می‌شود. پس اظهریت موجب تقدّم شده است. موارد تخصیص هم از همین قبیل است.

**نکته:** عبارت مرحوم آخوند در مورد قسم سوم به حسب بعضی از چاپ­ها این است: «**ولو کان الآخر اظهر**»، ولی این «واو» اشتباه است، لذا در بعضی دیگر از چاپ­ها و در نقل مرحوم حکیم[[5]](#footnote-5)، بدون واو است.

## وجه تقدیم اماره بر اصل(حکومت یا جمع عرفی؟)

 مرحوم آخوند ذیل همین قسم فرموده است[[6]](#footnote-6) که تقدّم امارات بر اصول عملیه شرعیه از باب توفیق عرفی[[7]](#footnote-7) (از نوع اظهریت) است و از باب حکومت نیست؛ زیرا ناظر بودنش نسبت به ادله اصول، احراز نشده است. اما این که از باب جمع عرفی است بیانش این است که عرف وقتی دو دلیل را ملاحظه می­کند که عام و خاص من­وجه هستند، اگر تقدیم یکی بر دیگری محذور نداشته باشد ولی عکسش دارای محذور باشد، تقدیم بدون محذور را انجام می­دهند. در مورد بحث ما هم این چنین است، زیرا دلیل اماره و اصل عام و خاص من وجه هستند و تقدیم دلیل اماره بر دلیل اصل موجب رفع موضوع اصل می شود وعدم جريان اصل درآن مورد ازباب تخصيص نيست اما تقدیم دلیل اصل بر دلیل اماره موجب رفع موضوع اماره نمی شود بلکه موضوع اماره همچنان باقی است ، بافرض بقاء موضوع اماره عدم جريان آن از باب تخصيص می باشد که احتياج به وجه دارد باتوجه به اينکه وجهی برای تخصيص از خارج وجود ندارد اگروجه تخصيص جريان خود اصل باشد ، تخصیص دوری و باطل می­شود. لذا عرف، دلیل اماره را مقدم می­کند، چرا که تقدیمش محذوری ندارد.[[8]](#footnote-8).

مرحوم شیخ نظر بر این دارد[[9]](#footnote-9) که در مورد اصول عقلیه (برائت عقلی، احتیاط عقلی و تخییر عقلی) تقدیم امارات، بالورود است و در مورد **اصول شرعیه**، **بالحکومه** است، زیرا موضوع برائت عقلی عدم البيان است وموضوع احتیاط عقلی ، احتمال عقاب وموضوع تخييرعقلی تحير وعدم الترجيح است، لذا با وجود اماره که حجت می باشد بيان محقق می شود واحتمال عقاب منتفی می شود ونيزتحير ازبين می رود و برای احدالطرفين ترجيح پيدا می شود ودرنتيجه ادله این اصول بالورود کنار گذاشته می شوند. ولی موضوع برائت شرعیه و استصحاب که شک است، بالحکومه کنار گذاشته می شود، زیرا اگرچه با اماره افاده علم نشود ولی چون دلیل اعتبار اماره دلیل علمی است، لذا مفاد اماره نازل منزله علم قرار می­گیرد و بالحکومه نافی شک است. ولی مرحوم آخوند دراعتراض به مرحوم شيخ می فرمايند: وقتی ادله حجيت اماره هيچ گونه نظارتی به ادله اصول عمليه شرعيه نداشته باشند طبعاً وجهی برای حکومت وجود ندارد وسبب تقديم رابايد توفيق عرفي بدانيم و نه حکومت.

# بررسی صحّت کلام مرحوم آخوند

حال باید بررسی کرد که آیا فرمایش مرحوم آخوند مبنی بر وجود تنافی مدلولی در موارد جمع عرفی(موارد تخصیص و حکومت و ورود)، تمام است یا خیر.

در این قسمت دو مرحله از بحث وجود دارد:

* آیا مورد نظر از تعارض ادله (که در مقصد ثامن بحث می شود) فقط تعارض مستقر است یا این که تعارضات بدوی هم مدّ نظر است؟
* آیا با فرض موضوع بحث بودن خصوص تعارض مستقر، تعریف مشهور از تعارض نشانگر آن نیست؟

آنچه در نوع کلمات، بحث شده است مرحله دوم است (بنابر این فرض که مهمّ در بحث خصوص تعارض مستقر است). لکن بعضی از علما (مثل محقق عراقی[[10]](#footnote-10)) به مرحله اول از بحث هم وارد شدند و فرمودند که لازم نیست موضوع بحث را صرف تعارض مستقرّ قرار دهیم بلکه مصادیق جمع عرفی نیز باید در همین مقصد مورد بحث قرار گیرد. به نظر می رسد که کلام این بعض صحیح است و ما در این مقصد در حقیقت در صدد بحث از حکم تنافی بین ادله به نحو مطلق هستیم، خواه از موارد جمع عرفی باشد و خواه از موارد تعارض مستقرّ باشد.

حتی کسانی که موضوع بحث این مقصد را خصوص تعارض مستقرّ گرفته­اند، خیلی از مباحث جمع عرفی (مثل تعارض عام با مطلق یا مباحث انقلاب نسبت) را در همین­جا بیان فرمودند. لذا وجهی ندارد که عنوان مبحث را خصوص تعارض مستقرّ قرار دهیم.

اما مرحله دوم بحث که (به فرض اختصاص مبحث به تعارض مستقر) آیا تعریف مشهور صحیح است یا خیر، مرحوم آخوند قائل به عدم صحّت آن شده است، زیرا موارد جمع عرفی را خارج نمی کند؛ ولی مرحوم شیخ آن را صحیح دانسته و موارد جمع عرفی را با همان قید «تنافی **مدلول** دلیلین»، خارج دانسته است. توضیح بیشتر این مطلب را مرحوم خوئی فرمود[[11]](#footnote-11) که در موارد جمع عرفی (تخصیص، تخصّص، حکومت و ورود) هیچ گونه تنافی مدلولی نیز وجود ندارد.

# خلاصه جلسه

تعریف مشهور از تعارض طبق نظر مرحوم آخوند صحیح نیست، زیرا موارد جمع عرفی را خارج نمی­کند. مناقشه: مواردی که جمع عرفی هم وجود دارد داخل در بحث است، لذا خارج کردنش وجهی ندارد. نکته: مرحوم آخوند تقدیم اماره بر اصول شرعی را از باب جمع عرفی (به معنای اخص) می­دانست ولی مرحوم شیخ بالحکومه می­دانست[[12]](#footnote-12).

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/%D8%A8%D9%85%D8%AC%D8%B1%D8%AF) « و عليه فلا تعارض بينهما بمجرد تنافي مدلولهما». [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85%D8%A7) « إذا كان بينهما حكومة رافعة للتعارض و الخصومة بأن يكون أحدهما قد سيق ناظرا إلى بيان كمية ما أريد من الآخر مقدما «1» كان أو مؤخرا». [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص437.](http://lib.eshia.ir/27004/1/437/%D8%B9%D8%B1%D8%B6%D9%86%D8%A7) « أو كانا على نحو إذا عرضنا على العرف وفق بينهما بالتصرف في خصوص أحدهما كما هو مطرد في مثل الأدلة المتكفلة لبيان أحكام الموضوعات بعناوينها الأولية مع مثل الأدلة النافية للعسر و الحرج و الضرر و الإكراه و الاضطرار مما يتكفل لأحكامها بعناوينها الثانوية حيث يقدم في مثلهما الأدلة النافية و لا تلاحظ النسبة بينهما أصلا و يتفق في غيرهما كما لا يخفى أو بالتصرف فيهما فيكون مجموعهما قرينة على التصرف فيهما أو في أحدهما المعين و لو كان الآخر أظهر». [↑](#footnote-ref-3)
4. . مرحوم آخوند برای قسم اول مثالی نزد ولی سایر علما مثال زده­اند که همان تعارض دلیل نماز ظهر و نماز جمعه باشد.(استاد) [↑](#footnote-ref-4)
5. [حقائق الأصول، السید محسن الحکیم، ج2، ص553.](http://lib.eshia.ir/13029/2/553/%D9%85%D8%AC%D9%85%D9%88%D8%B9%D9%87%D9%85%D8%A7) « فیکون مجموعهما قرينة على التصرف فيهما أو في أحدهما المعين لو كان الآخر أظهر». [↑](#footnote-ref-5)
6. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص438.](http://lib.eshia.ir/27004/1/438/%D9%88%D9%84%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-6)
7. . جمع عرفی در این­جا به معنای اخصّ است و در مقابل حکومت قرار دارد، بر خلاف معنای دیگر آن که اعمّ است و شامل حکومت هم می­شود.(استاد) [↑](#footnote-ref-7)
8. . این همان دلیلی است که مرحوم آخوند در خاتمه استصحاب(ص 430) هم به آن اشاره کرد. (استاد). متن خاتمه استصحاب: « فالنسبة بينه و بينها هي بعينها النسبة بين الأمارة و بينه ف يقدم عليها و لا مورد معه لها للزوم محذور التخصيص إلا بوجه دائر في العكس و عدم محذور فيه أصلا هذا في النقلية منها.و أما العقلية فلا يكاد يشتبه وجه تقديمه عليها بداهة عدم الموضوع معه لها ضرورة أنه إتمام حجة و بيان و مؤمن من العقوبة و به الأمان و لا شبهة في أن الترجيح به عقلا صحيح». [↑](#footnote-ref-8)
9. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج4، ص12.](http://lib.eshia.ir/13056/4/12/%D9%88%D8%A7%D8%B1%D8%AF) « فإن كان الأصل ممّا كان مؤدّاه بحكم العقل- كأصالة البراءة العقليّة، و الاحتياط و التخيير العقليين- فالدليل أيضا وارد عليه و رافع‏ لموضوعه؛ لأنّ موضوع الأوّل عدم البيان، و موضوع الثاني احتمال العقاب، و مورد الثالث عدم المرجّح لأحد طرفي التخيير، و كلّ ذلك يرتفع بالدليل العلميّ المذكور. و إن كان مؤدّاه من المجعولات الشرعيّة- كالاستصحاب و نحوه- كان ذلك الدليل حاكما على الأصل، بمعنى: أنّه يحكم عليه بخروج مورده عن مجرى الأصل، فالدليل العلميّ المذكور و إن لم يرفع موضوعه- أعني الشكّ- إلّا أنّه يرفع حكم الشكّ، أعني الاستصحاب.» [↑](#footnote-ref-9)
10. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج4، ص125.](http://lib.eshia.ir/13053/4/125/%D9%84%D8%A7%D8%AE%D8%B1%D8%A7%D8%AC) [↑](#footnote-ref-10)
11. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص347.](http://lib.eshia.ir/13046/3/347/%D9%88%D8%B8%D9%87%D8%B1) «و ظهر بما ذكرناه من معنى التعارض: أنّ موارد التخصص و الورود و الحكومة و التخصيص خارجة عن التعارض، لعدم التنافي بين **مدلول** دليلين في هذه الموارد.» [↑](#footnote-ref-11)
12. . خلاصه جلسه از مقرر است. [↑](#footnote-ref-12)